

صمد علی باب  
انفا  
۱۶، ۴، ۸

کتابخانه  
مجلس شورای  
اسلامی

۱۸



140  
اور

۹



۱۸۲۲۵  
۲۰۹۳۹

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰  
۲۱  
۲۲  
۲۳  
۲۴  
۲۵  
۲۶  
۲۷  
۲۸  
۲۹  
۳۰  
۳۱  
۳۲  
۳۳  
۳۴  
۳۵  
۳۶  
۳۷  
۳۸  
۳۹  
۴۰  
۴۱  
۴۲  
۴۳  
۴۴  
۴۵  
۴۶  
۴۷  
۴۸  
۴۹  
۵۰  
۵۱  
۵۲  
۵۳  
۵۴  
۵۵  
۵۶  
۵۷  
۵۸  
۵۹  
۶۰  
۶۱  
۶۲  
۶۳  
۶۴  
۶۵  
۶۶  
۶۷  
۶۸  
۶۹  
۷۰  
۷۱  
۷۲  
۷۳  
۷۴  
۷۵  
۷۶  
۷۷  
۷۸  
۷۹  
۸۰  
۸۱  
۸۲  
۸۳  
۸۴  
۸۵  
۸۶  
۸۷  
۸۸  
۸۹  
۹۰  
۹۱  
۹۲  
۹۳  
۹۴  
۹۵  
۹۶  
۹۷  
۹۸  
۹۹  
۱۰۰

20x14

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب جامع القواعد

مؤلف نورالدین محمد جمال

مترجم

شماره قفسه ۱۸۲۲۵

شماره ثبت کتاب ۲۰۹۳۹

جمهوری اسلامی ایران

140  
اور

۹



۱۸۲۲۵  
۲۰۹۳۹

20x14

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب جامع القواعد

مؤلف نورالدین محمد جمال

مترجم

شماره قفسه ۱۸۲۲۵

شماره ثبت کتاب ۲۰۹۳۹

جمهوری اسلامی ایران



غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل



22  
در غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل  
در غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل  
در غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل  
در غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل  
در غزل نعل منقش است ایلا ز ناقص احوال  
مدرغ غریب منقش است ایلا ز ربوب مثل



Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, written on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be repeated or listed in a structured manner. The script is cursive and characteristic of historical Islamic manuscripts.

بسم الله الرحمن الرحيم ونحمده

الحمل  
احمد الله الذي يصرف الاحوال ويخفف الاثقال ويكفف العليل ويصلح  
والصلوة على رسوله محمد الذي أسس قواعد الدين وانبثقه السلام  
وعلى آله واصحابه الذين بذلوا جهدهم في استنباط قوانين احوالهم  
بسر از حد وصلوه ميگويد بنده ضعيف گنهگار مشر سار اميد  
مغفرت پروردگار متعاليم ارباب اقسام عباد الله فقير نور الدين  
محمد جعفر الله عنهم كما اسجد كما تيت وريان بنام استفتا  
وقواعد تعليقات که از کتب معتبره صرف موجب استقامت  
فہم تکميل خود استنباط نموده وسعي کما ينبغي بکار برده و تبرک

و هر یک ضابطه را در موقع خود آورده و مواضع و جوی از اجزای مقادیر  
گردانیدن تا طالب بمعونه حفظ آن کلیه مختصره بر استخراج حروف  
آنها دستیاب گردد و این عاصمی را بدعا خیره فرماید و گویند ساله  
جامع القواعد نهاده لیکن از اجبه اعزّه چیست است که  
اگر جای انگشت نهادن پسند **بیت** بقدر وسع در اصلاح گوشتند  
و اگر اصلاح نتواند پیشوشند و **بالحالتوفیق** و منه امهد و الدنم  
و بیده از نه اختتام **فصل** صحیح آن باشد که حرفی از حروف اصلی  
حرف علته نباشد و همزه نباشد و دو حرف اصلی وی از زیر  
چون ضرب و جج و ججل و جعفر و سفر **فصل** و فعل مذکر  
تلاطی مجر و است که در و یاد را ضعیف او سه حرف اصلی باشند که  
مصدر مشتق در اطلاق مجر و و مزید تابع فعل می خوانند و ابواب  
آن شش اند **باب اول** فعل لیفعل یفعل العین فی الماضی و کثرتی



مضارع ضرب ضربه فعل غایب مجزوع از باب فعل یضرب ضرب  
در فتن و بازداشتن و شتاب کردن و آشکارا کردن و نمک  
شدن زمین و رسیدن و ایستادن و گدازانی التورک الغیاب  
و بپا کردن و آمیختن چیزی بچیزی و نیز فتن و گدازانی التورک الغیاب  
نیز ضرب ضربه فعل غایب مجزوع از باب فعل یضرب ضرب  
کشتن بچیزی و نیز ضرب ضربه فعل غایب مجزوع از باب فعل یضرب ضرب  
ضربانند که ضربان با آخر حرف کسر فعل مضارع ضرب ضربه فعل غایب  
ضرب از ضربان که در ضربان مضارع به چون خواستند که آنرا فعل مضارع  
معلوم بکنند حرف اقرار بر حال خفته گذارند و باید از حاکم فتح  
داند و تنوین مکن را حذف کردند و آخرش را بمی بر فتح نمودند  
ضرب شد ضربان از ضربان که در ضربان مضارع و ضربه واحد الف ضربه فاعل  
و علامت تنبیه مذکور غایب در آخرش در آورند ضربان شد ضربان

لا اله الا الله

از ضربان که در ضربان واحد الف علامت جمع مذکور غایب و ضربه  
فاعل در آخرش در آورند بعد فتح لام که را بضم بدل کردند برای تاکید  
و او ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل  
موت واحد غایب در آخرش در آورند ضربه ضربه فاعل ضربان از ضربان  
کردند الف علامت تنبیه و ضربه فاعل ضربان از ضربان در آخرش  
لاحق نمودند ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل  
علامت جمع موت و ضربه فاعل در آخرش در آورند ضربان شد  
بسی و علامت تنبیه در ضربان یک کلمه لازم آمدند اینچنین در کلام عرب  
مکروه بود تا حذف کردند پس قوای اربع حركات در ضربان یک  
کلمه لازم آمدند اینچنین در کلام عرب ثقیل بود لام که را بضم بدل کردند  
ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل  
چون خواستند که آنرا واحد مذکور فاعل ضربان یک کلمه تا مفقود علامت

واحد مذکور فاعل ضربه فاعل در آخرش لاقی نمودند ضربان  
بسی قوای اربع حركات در ضربان یک کلمه لازم آمدند اینچنین در کلام عرب  
ثقیل بود لام که را بضم بدل کردند ضربان شد ضربان از ضربان  
بنامند الف علامت تنبیه و ضربه فاعل در آخرش در آورند  
بعده میم مقصور میان الف و تا در آورند تا مقصور الف تنبیه  
بالف اشباع ضربان شد بسی فتح تا را بضم بدل کردند برای  
غایت میم مقصور ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل  
سکن علامت جمع مذکور ضربه فاعل در آخرش در آورند  
ضربان شد بعد میم مقصور در میان ضربه و تا و او بر اینست  
در آورند تنبیه و فتح تا را بضم بدل کردند برای غایت میم ضربان شد  
بسی و او واقع شد در آخرش میم و قبلش مضمر و اینچنین  
در کلام عرب مکلف فقط و او را حذف کردند

لا اله الا الله

و میم را سکن نمودند از جهت تخفیف ضربان شد ضربان از ضربان  
کردند الف علامت واحد موت فاعل ضربه فاعل در آخرش  
در آورند ضربان شد بسی قوای اربع حركات در ضربان یک کلمه لازم آمدند اینچنین  
ثقیل بود لام که را بضم بدل کردند ضربان شد ضربان از ضربان  
الف علامت تنبیه و ضربه فاعل در آخرش در آورند تا مقصور الف تنبیه  
ضربان شد بعد میم مقصور میان الف و تا و او بر اینست  
تنبیه بالف اشباع ضربان شد بعد فتح تا را بضم بدل کردند برای غایت میم ضربان شد  
ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل  
فایده و ضربه فاعل در آخرش در آورند کسر تا را بضم بدل کردند ضربان شد  
بعده میم سکن و تا و او در آورند ضربان شد بسی میم و تا و او  
انتهی بهم آمدند میم و تا و او در آورند ضربان شد ضربان از ضربان  
ضربان شد ضربان از ضربان که در ضربان واحد الف علامت فاعل







در وسط منی بر فتح گشت و تنوین تکس تبالح حکم فرشته شد

ضارب اسم و حدان بود آه و ادس کن علامت جمع مذکر صحیح  
در آخرش در آورند پس حرکت اعراس تنوین تکس تبالح و تبال  
و ادس جهت مناسبت منی بر فتح گشت و عوض حرکت و تنوین مخدوین  
نون مقصوره در آخرش در آورند ضاربون شد **فاد** اعراس نون  
تثنية در مثل ضاربان و نون جمع در مانند ضاربون عوض حرکت  
مطلق و تنوین بر دو دست و الف در تثنية و او در جمع عوض خاص  
رفع است و بر تقياس است در حالت نصب و جوا عني ضاربين و  
ضاربين و نون تثنية در مثل ضاربان و نون در مانند ضاربون  
عوض حرکت مطلق ته و نون مخدومه در مانند ضاربان و ضاربون  
عوض تنوین ته فقط هذا حاصل تحقيق لا فاده ولا سناد فواله  
في التثنية في تحت التثنية تالفا عن الالف في الالف ضارب جمع  
تکس ضارب ته آه الف و حدان را حذف کردند و صیغی که  
حرکت فتح دله تارز کند بر این جمع تکسیر در آورند چون لام

در وسط

در وسط منی بر فتح گشت و تنوین تکس تبالح حکم فرشته شد  
ضارب جمع تکسیر آه الف و حدان را حذف کردند و جوف  
اول را حرکت فتح دله تارز کنند و تنوین فتح داند و سیم  
حدان الف جمع تکسیر در آورند ضارب جمع تکسیر ضارب ته آه الف  
و حدان را حذف کردند و جوف اول را حرکت فتح دله تارز کنند و  
تنوین فتح داند ضارب ضارب جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان  
حذف کردند و جوف اول را بر حال فتح گذاشته تالیثی فتح داند  
ضارب ضارب جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان را حذف کردند  
و جوف اول را ضمه دله تالیثی ساکن گذاشتند و در آخرش الف  
مقصوره در آورند پس لام که منی بر فتح گشت و تنوین که جهت  
منع حرف مخدوم ضارب ضارب جمع تکسیر ضارب ته آه الف  
و حدان را حذف کردند و جوف اول را ضمه دله تالیثی ساکن نموند  
ضارب ضارب جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان را حذف کردند

جمع مثنی صحیح ضارب ته آه الف و اما علامت جمع مثنی  
صحیح در آخرش در آورند پس تنوین تکس تبالح شد و او حدان را  
حذف کردند تا اجتماع دو علامت تانیث از این نفس تنوین  
مقابل نون ضاربون در آخرش در آورند ضاربان شد **فاده**  
في التثنية و اذا فتح باب ثمة قبل ثمرات بالفتح و در لکان خرد آه  
انتهی کلامها فالتثنية جمع التصحیح باسم فید بنا الواحد و فی بعض الاله  
من قوله اذا صح باب ثمة المار بهما لم یسم بالواحد لقوله ان  
و تحریک العين تکلیف علی من جمع التصحیح فکت لم یسم بالواحد  
و لم یحذف التانیثها لاجل جمع الف و التانیث فجمع و در وسط  
السؤال و الجواب متولدان من جابر در شرح الف فیه او تقول المرفی  
التغیر تعریف جمع المکر غیر خاص بربیب لفظ امرد اخیره و جابر التانیث  
که بر تانیث الی الفهم لا مطلق التغیر بربیب لفظ امرد اخیره عارضه  
و جوف دائره و التغیر فو ضارب تانیث القسم التانیثی لا الاول لان

جوف اول را ضمه دله تالیثی فتح داند و در آخرش الف مدیده در آورند  
پس لام که منی بر فتح گشت و تنوین تکس از جهت منع حرف مخدوم  
شد ضاربان جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان را  
حذف کردند و جوف اول را ضمه دله تالیثی ساکن کردند و در آخر  
الف و نون فریدین در آورند پس لام که منی بر فتح گشت  
و تنوین تکس بنون لاجل جوبان هم ضروب جمع تکسیر ضارب ته  
الف و حدان را حذف کردند و جوف اول را تالیثی را ضمه داند  
و بعد از عین که او ساکن زانده در آورند ضروب شد ضارب  
جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان را حذف کردند و جوف اول را  
دله تالیثی فتح داند و بعد الف جمع تکسیر در آورند ضاربان  
جمع تکسیر ضارب ته آه الف و حدان را حذف کردند و در اولش عین  
مقصومه در آورند و فاکلیم ساکن نموند و بعد از عین که الف  
جمع تکسیر در آورند پس قبلش مفتوح شد ضارب جمع تکسیر

در وسط



لأن وضع الهمزة على الالف لها كلفة أخرى بها يفتح عند خفارت  
من جميع النسخ كنداب تفاقم تقرير الغوائد الفياضة تحت جمع الكسرة  
من تحقيق الكسرة في هذا المقام تأمل والصف فانه اللغات  
من غير اللغات متوارب جمعك ضاربة نه آه حرف اول الالف  
خفه كذا نسته سيم جال الف جمعك در آورند و چون تا قبل الف سیمیه  
مفتوح می باشد الف مادم که الف نه قابل حرکت نباشد بنا بر این  
الف واحد را بود و مفتوحه بدل کردند و حرفی که قبل الف جمعک  
آنرا بر حال خفه گذاشته تا واحد آن و نبین مکن به حذف خنداز  
چته جمیع و منع حرف ضاربش قرب جمعک ضاربیه نه آه غیر  
ضرب که جمع نکند نه ضارب و ضاربیه تصحیح ضارب و ضاربیه نه آه  
حرف اول اخره دله سیم جای پای سیم بری بنا بر این ضاربیه در آورند  
و چون تا قبل الف تصغیر سیمیه مفتوح می باشد الف مادم که الف نه قابل  
حرکت نیست بنا بر الف و صد از آن بود و مفتوحه بدل کردند و جمعک

بعد یا تصغیر بود آنرا بر حال خفه گذاشته ضارب و ضاربیه  
شدند **فانه** فی التفرک بدانکه چون اسم جاد را تصغیر  
کنند چون رجب و عیمیه مقصود اخبار بحارة باشد  
بی بیان موجب حقا رة و چون صفت را تصغیر نمایند  
چون عویم و زویمیه مقصود بحقا رة قلت علم وزهد باشد  
و لذلك تقول اجمیر و اصغیر و تريد ضعف حرمة و صفرته  
انتهی کلامه **حرف** فعل ماضی مجهول ضرب ضاربوا تا آخر  
از ضرب ضاربوا آه بنا کردند ضرب آه فعل ماضی معلوم بود  
چون خواسته اند که آنرا ماضی مجهول بنا کنند حرف اول اخره  
دله و تا قبل آخره کسره دادند ضرب ضاربوا تا آخر شدند  
**حرف** فعل مضارع مجهول یضرب یضربون تا آخر یضرب آه  
را از یضرب آه بنا کردند یضرب تا آخر فعل مضارع معلوم بود

حرف اول مضارع را ضربه دادند و تا قبل آخره افتحه  
یضرب یضربون آه شدند **حرف** کسر سیم معلوم  
مضروب مضروبان مضروبون تا آخر و قبل یضرب یضربون  
تا آخر بود و یضرب یضربون که مضارع مجهول بود چون  
خواسته اند که آنرا **حرف** مضارع را حذف کردند و عوض  
اویم مفتوحه در اولش در آورند و عین کلمه را ضربه دادند  
بعده ضربه را اشباع نمودند تا از و او س کن علامه  
اسم معلوم شد و در آخرش تنوین مکن لاحق  
نمودند مضروب مضروبان مضروبون تا آخر و قبل  
تا آخر تنوین مکن در آخر صغیر طرشت در آورند  
مضارب جمعک غیره و مضروبیه سبب متفرد و مضروبیه  
مفرد بود چون خواسته اند که جمع مکن مکن کنند حرف  
اول

حرف اول را بر فتح خفه باقی گذاشته سیم جال الف  
جمعک در آورند پس فاکمه مفتوح گشت و حرفیکه  
بعد الف جمعک بود آنرا کسره دادند پس و او س کن  
تا قبل مفتوح او کسره را بر بیدل کردند تا واحد آن  
و تنوین مکن را حذف کردند برای جمعیت و منع حرف  
مضارب شد **فانه** فی حاکمیه الکافی مضارب بیشتر ک  
سبب در میان مکنه که مؤنث لیکن بخدش تا در مؤنث  
و بخدش تنوین مکن نه هر دو انتهی کلامه مضربیه مضربیه  
تصغیر مضروب و مضروبیه اند مضروب و مضروبیه اسم تکلیف  
تا آخر حرف اول را ضربه دله سیم جای پای تصغیر در آورند  
پس فاکمه منی بر فتح گشت و حرفیکه بعد یا تصغیر بعد آنرا  
کسره دادند پس و او س کن تا قبل او کسره را بر بیدل



کردند مقبیر یه و مضمر یه شدند **صرف** کبر فعل محمد  
 معلوم لم یضرب یا آه لم یضرب آه در اصل یضرب آه بودند آه  
 یضرب فعل مضارع معلوم بود آه چون لم جازمه در اول است در آن  
 آخر الین را جزم کرد علامت جزئی سقوط حرکات شد و هیچ  
 صیغه مفرد و سقوط نونات اعراب گشت در چهار تنه و در وجه نوشت  
 فکر و یک صغیه واحد مؤنث مخاطبه و سقوط چیز شد در دو  
 جمع مؤنث زیر آنکه مبنی است و المبنی بالاضمیر آخوه بقول العوال  
 علیه لم یضرب آه شد **صرف** کبر فعل محمد مجهول لم یضرب یا آه  
 بنا برین مثل مثل معلوم و نفی غیر مکرر معلوم و مجهول بر اصل  
 خه است **صرف** کبر فعل نفی مکرر معلوم لم یضرب لم یضرب یا آه  
 در اصل یضرب یضربان یضربون آه بودند چون لم تا صبه در اول الین  
 در آن آخر الین را نصب کرد علامت نصبی ظهور

فکر

العوال علیه لم یضرب لم یضرب یا آه **صرف** کبر فعل محمد مجهول لم یضرب  
 لم یضرب یا آه اعلال مثل اعلال معلوم و نفی غیر مکرر معلوم و مجهول اصل  
 خه است **صرف** کبر فعل نفی مکرر معلوم لم یضرب لم یضرب یا آه  
 در اصل یضرب یضربان یضربون آه بودند چون لم تا صبه در اول الین  
 آخر الین را نصب کرد علامت نصبی ظهور و در وجه نوشت  
 نونات اعراب گشت در چهار تنه و در وجه نوشت فکر و یک صغیه واحد مؤنث  
 مخاطبه و سقوط چیز شد در دو جمع مؤنث زیر آنکه مبنی است و المبنی بالاضمیر  
 آخوه بقول العوال علیه لم یضرب آه شد **صرف** کبر فعل محمد مجهول لم یضرب یا آه  
 بنا برین مثل مثل معلوم و نفی غیر مکرر معلوم و مجهول بر اصل  
 خه است **صرف** کبر فعل نفی مکرر معلوم لم یضرب لم یضرب یا آه  
 در اصل یضرب یضربان یضربون آه بودند چون لم تا صبه در اول الین  
 در آن آخر الین را نصب کرد علامت نصبی ظهور

وقف کردند علامت وقفی سقوط حرکات شد و یک صغیه مفرد و سقوط نونات  
 اعراب گشت در دو تنه و یک جمع مذکر و واحد مؤنث مخاطبه و سقوط  
 چیزی شد در یک جمع مؤنث زیر آنکه مبنی است تا آخر اضراب اضرابا تا آخر  
 شدند اضرابین در اصل اضراب بودند چون نون تاکید تفعیل بد متصل شد  
 ماقبل نون تفعیل مبنی بر فتح گشت اضرابین شد اضرابین در اصل اضرابا  
 بودند چون نون تفعیل بد متصل شد التقاء سکنین شد میان واو و نون  
 بدغم چون اول الین واو سکن مده بود آنرا حذف کردند برای دلالت  
 شد ماقبل بر حذف وی اضرابین شد اضرابین در اصل اضرابا بودند چون نون  
 تفعیل بد متصل شد التقاء سکنین شد میان یا و نون مدغم چون  
 اول الین یا سکن مده بود آنرا حذف کردند برای دلالت کسره  
 ماقبل بر حذف وی اضرابین شد اضرابین در اصل اضرابا بودند چون  
 نون تفعیل بد متصل شد التقاء فاصل میان نون جمع مؤنث و

والون تفعیل و آوردند تا اجتمعی ثلث نونات نشو که وی در کلام  
 عرب مکرر است اضرابان شد والون خیفه برقیاس تفعیل صرف  
 کبر فعل امر حاضر مجهول لتضرب لتضربا تا آخر اضراب اضرابا تا آخر  
 تا آخر بودند چون لام امر جازمه در اول است و آنرا حذف کردند  
 علامت جزئی سقوط حرکات شد و سقوط نونات اعراب  
 گشت در تنه و جمع مذکر و واحد مؤنث مخاطبه و سقوط چیز شد  
 در جمع مؤنث زیر آنکه مبنی است تا آخر و بواجبی برقیاس معلوم  
 صرف کبر فعل امر غائب معلوم لیضرب لیضربا تا آخر اضراب اضرابا تا آخر  
 یضربان آه بودند چون لام امر غائب معلوم جازمه در اول است و آنرا  
 آخر الین را جزم کرد علامت جزئی سقوط حرکات شد و دو مفرد  
 و سقوط نونات اعراب گشت در تنه و جمع مذکر و سقوط چیز شد  
 زیر آنکه مبنی است آه لا یضرب لتضرب در اصل اضراب اضرابا تا آخر



لام امر شکلم معلوم در اول این دانند آخر این نیز هر چه که در علامت  
جزئی سقوط حرکت شد لا ضرب لغزب و بواقی بر قیاس گذارند و  
تجنین مجبول بر قیاس معلوم **۶۰** فی شرح الزح لاسی الطلب الفعل عن  
المفعول فان الفعل لما صدر منه الفاعل وتعلل العمل بالفاعل المعنى الصدى  
سواء كان بين الفاعل والمفعول فالطلب مثل لغزب زید هو الغزب  
الضار به و فی مثل لغزب زید هو الغزب بینه وهو الضار به و هو في الحقيقة  
طلب الغزب من الفاعل المحذوف ای لغزب احد فیه مضروباً و اما  
لذنه عدل عنه لئلا یحاربان الغرض الاصلی هو کون زید مضروباً لا کون احد  
ضارباً و فرق بین القصدین وان لم یحقق احدیما بدون الاخر  
وقس علیه مثل لغزب و لغزب و لغزب استی کلامه صرف کثیر فعل  
نهی حاضر معلوم لا لغزب لا لغزب آه در اصل لغزب نظیران لغزبون  
آه بودند چون لا نهی جازمه حاضر در اول این گذارند آخر این ترا

۹۰

جزیم که در اصل علامت جزئی سقوط حرکت شد و سقوط و نوات انرا گذشت  
در شینه و جمع مذکر و واحد مؤنث مخاطبه و سقوط جزئی فی الشیخ و جمع مؤنث  
زید را نیز برین است تا آخر و بواقی صیغها و نهی جازمه و نهی غائب و نهی  
منکاه معلوم و مجبول بر قیاس با سبق صرف کیر اسم ظرف مغرب  
در اصل ضرب بودیم مفتوحه بجای حرف مضارع در آوردند و در آخرش  
تنوین ممکن لاحق نمودند مغرب شد مضارب جمع تکمیل مغرب است  
آه حرف اول را بر فتح باقی گذارند و سیوم جبال الف جمع تکمیل  
در آوردند بر ما قبلش من بر فتح گشت حرفی که بعد الف جمع تکمیل بود  
آخر این را فتح گذارند و تنوین ممکن لاحق حذف کردند از جهت منع  
صرف مضارب مغرب تصغیر مغرب است آه حرف اول را  
ضمه دادند و سیوم جایا تصغیر در آوردند بر ما قبلش مفتوح گشت  
مضرب شد صرف کیر اسم آله مغرب مغربان در اصل

مضارب مغربان بودند الف حذف کردند برای تخفیف مقرب  
مغربان شدند مغربیه مغربان در اصل مضارب مغربان بودند  
الف حذف کردند و عوض او را در آخرش در آوردند لاسی شکلم  
منه بر فتح گشت مغربیه مغربان شدند مضارب اصل ضرب بود  
میم مکسره بجای حرف مضارع در آوردند و عین مکسره افتح دادند  
و بعد از عین مکسره الف گذاشتند در آوردند و تنوین ممکن در آخرش  
لاحق نمودند مضارب مضارب جمع تکمیل مضارب است آه حرف اول را  
حرکت فتح دادند و سیوم جبال الف جمع تکمیل در آوردند بر ما قبلش  
مفتوح شد و حرفی که بعد الف جمع تکمیل بود آنرا که دادند پس  
الف ممکن ما قبلش مکسره و الف بیاید که در تنوین ممکن  
حذف کردند از جهت منع صرف مضارب و باقی بر قیاس برین  
اسم تفصیل لغزب نظیران تا آخر اضرب اصل لغزب بود و نهی

هزه مفتوحه برای افعل التفعیل بجای حرف مضارع در آوردند  
و عین مکسره افتح دادند اضرب اضربون جمع صحیح اضرب است آه و او  
علامت جمع مذکر صحیح در آخرش در آوردند بر حرکت اعرابی فاعله  
و ما قبلش من بر فتح گشت و عوض حرکت مخذوفه و فاعله مفتوحه بود و او  
در دنا ضربون شد اضارب جمع تکمیل مضارب است آه حرف اول را بر فتح با  
گذارند و سیوم جبال الف جمع تکمیل در آوردند بر ما قبلش مفتوح شد و  
حرفی که بعد الف جمع تکمیل بود آنرا که دادند اضارب اضرب  
تصغیر اضرب چون خواستند که اسم مکسره را تصغیر بنا کردند حرف اول را  
ضمه دادند و سیوم جایا تصغیر در آوردند بر ما قبلش مفتوح شد و  
حرفی که بعد از تصغیر بود مکسره گشت اضرب و این مکسره چون  
یک خود غیر منفرد است بسبب الصفت و وزن الفعل **۶۱** فی الرضه  
یختل بالتصغیر وزن الفعل ان لم یکن فی اوله زیه که زیاده الف































































[illegible]

و اتفاقا سگین الله خستند و غرضه آنها بقابلانکه با جمع بعد تحلیل و حرکت  
در اصل قیقه ابو و غرضه بر اینست که نقل کرده باقی و او نیز بعد از آن  
حرکت ماقبل پس از این جهت اتفاقا سگین اتفاقا که در دستور و در هر  
که کوی و غرضه در اصل قیقه ابو و غرضه بر اینست که نقل کرده باقی و او  
بعد از سبب حرکت ماقبل و در این جهت اجتناب سگین خفیف غرضه  
و در این **نکته** هر دو ای و اینی که مفهم باشد با کسور و فعل متفرق و این  
شود و بود و حکم و سبب انتقال جزئی که در این **نکته** در اصل  
نماید و باشد و قابل و مفتوح باشد از آنکه سگین باشد با کسور و مفهم  
حرکت اثر باقی و بعد از سبب حرکت ماقبل و غرضه و غرضه و  
و تغیر و بر مومن و مومن **نکته** غرضه که نقل کرده و اینست  
بر مومن و غرضه و غرضه بر مومن **نکته** این **نکته** زیر غرضه

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

قائمة المحتويات















































کلمات این باب از قودین مذکوره است با طریقه مذکوره بر آوی  
ض ای هموز الفاء و لغیف مقرون کز باب ضرب چون الاوی  
والاود با کسر ناله گرفتن و جاز گرفتن اوی یا و ی او یا فو او ی  
وای ض یعنی هموز العین و لغیف مقرون از ضرب چون  
الوای یعنی وعده کردن **آب** **نص** **ض** **س** یعنی  
هموز الفاء و مضاعف از ضرب چون اللاب و سبشیمه بودن  
برای کشتن و مانند الاوم با فتح آتش کردن و الاوامه با کسر آتش زدن  
کردن چون آیم یا تم آما و امانه فو آتم و لزم ضرب چون  
الانین نالیدن آن یا آن آشیان و لزم سح چون الال انیک  
الاوغام بوی گرفتن مشک **قد** **س** یعنی شال وادی  
و مضاعف از سح چون الوو و نفع و کسره و مود و دست و شش  
و و یود و و ا و مود و **سح** **س** یعنی شال یا ی و مضاعف از  
سح چون الیم بدریا افتادن مضاعف رباعی و هموز طاطا

رباعی

طاطا یعنی سرزور و و مضاعف رباعی و هموز چون  
تکا کا یعنی پس یا باز آید و مضاعف رباعی  
بر و چون **وهو** **ه** یعنی جوع در آواز نمود و مثل  
**توهو** **ه** تمت بعون الله تعالی الحمد لله علی  
اتمام بحسن عونه و توفیق و الصلوة علی خیر سریه و الودیه  
اجمعین یوا که جامع این فی احد مذکوره و فو اند مظهر  
تراب اقدام تکلیف غیر لوز الله المستفید طاطا و باطن  
از جناب ارشد آفادیت و ولایت آتس بقطب  
الاقطاب قطب القاب مقبول بارگاه لب الایاب نادری  
را و صواب موصوف صفات اصحاب انما خطاب مثل  
عمر بن الخطاب تعالی را بل انوال استظهار الخلق بلال  
لباب و ربای منت مالال چشمه شیرین چون سلسل  
و رفع بر و بارک رفع بر لبس حلال معصده کشف مشکا

ورضا عمده الکاملین زیاده العارفين قدوة الواصلين  
بررشد حقیقی جنبه کعبه تحقیقی محمد السد المتعال مطلع النوار  
لایزال خزان اسرار و اولر بیها مشبه عالم عالمیان خواج  
خواجگان مقبول بارگاه الله الصمد غریب نور حضرت  
خواجہ نور محمد مہاروی رضی اللہ تعالی عنہ و نور السد روف  
و اوصل فتوحاته الیسا و کفر جوئم المثلث والاحیاء ان یزکری  
بخیر الدعاء و حسن العاقبة والعاقبة وان یستغفر والی  
ولوالدی و لیسلا فی و لیسلا فی و لیسلا فی و لیسلا فی و لیسلا فی  
اللهم اجعل هذه الرسالة مقبولة في جنابك و نافعة للطلاب  
المستفیدین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی اللہ تعالی  
علی خیر خلقه محمد و علی و اصحابه اجمعین

فتح مغلقات حجاب القلوب حامل الکروب جلیل القدر فیض  
مظهر عایق مقام مرشد کاف انام زیاده اولیا اکرام عمده القیاد  
عظام بر کزیده الصغیر غلام کریم الوجود فیما جود و الاکرام  
واجب العز والاحترام حلیفه رسول الله قدوة احباب الله  
شبهاً لظرفیت القام فی مقام عبودیت سلفان الشیخ  
سلیمان زمان حضرت مولانا محمد و مرشدنا خواجہ خواجگان  
حضرت خواجہ محمد سلیمان نورسوی رضی اللہ تعالی عنہ و  
ارضاه عنا و اوصل فتوحاته الیسا و آیین عاصی بامر جلیل  
القدر و فرمان واجب الاذعان شیخ خفہ تمکن و ستر س  
بر و و لانه فیض آوارزه جناب ملا ملک آفاد قطب  
خود الاجاب عزت الزان ناوی کرمان مقدس  
رهنمایان و سید جمید عالمیان سند الاولیا و فخر الایمان  
عالم عالمی فاضل مظهر کلمه السد العلیا و اصل مقام تسلیم و رضا











